

## نمایشنامه « به نظرتون چیکار کنم »

پارک. خیابان. مترو. یا هر کجا که مردمی در حال رفت و آمد باشند

گوهر، دست مریم دخترش را گرفته و فریاد زنان به این سو و آن سو می برد. مریم بیست ساله به نظر میرسد و گریه کنان از مادرش میخواهد که آبروریزی نکند.

مریم: تورو خدا یکی به دادم برسه. / فریاد میزند و از مردم کمک می خواهد /

گوهر: صدات رو بیار پایین. بلایی سرت بیارم تا دیگه از این غلط ها نکنی  
مریم: ماما!!!!!! تو رو خدا....

گوهر: این بود نتیجه اون همه سفارش؟ خوب حقمون رو گذاشتی کف دستم.

مریم: ماما. تو رو خدا کم آبروریزی کن.

گوهر: تورو خدا یکی به دادمون برسه. / به کسی / ببخشید آقا ترمینال از کدوم طرف نزدیک تره.

مریم: من با شما جایی نمیام

گوهر: مگه دست خودته؟

مریم: بله که دست خودمه. اصلا می دونید چیه؟ من دیگه اون دختر بچه ایی می شناختید نیستم. دیگه بزرگ شدم

و خودم می تونم برای خودم تصمیم بگیرم

گوهر: چشمم روشن. ای هوار ای داد ای بیداد. ای مردم به دادم برسید. بیست سال خون جیگر خوردم و بزرگش کردم

.توی این بیست سال جرات نمیکرد توی چشمم نگاه کنه. هنوز دو روز نشده اومده شهر، صاف صاف توی چشمم

زل میزنه و جوابمو می ده.

مریم: تقصیر خودتونه دیگه. هزار بار بهت گفتم من دیگه بر نمی گردم

گوهر: ای خدا. بعد یه عمر با آبرو زندگی کردن دیدی که چه جور آبروی من و حاجی رفت. می دونی اگه آقات

بفهمه چه بلایی سرت می آره.

مریم: من که التماسشم کردم ولی اون قبول نکرد

گوهر: چون قبول نکرد، باید فرار می کردی؟

مریم: فرار؟

گوهر: ای مردم به دادم برسید / به کسی / آقا شما بگید اگه دخترتون حرفتون رو گوش نکرد. چه کارش می کنید؟ اگه

از خونه فرار کرد چه بلایی سرش میارید.

مریم: به خدا من فرار نکردم. چرا بهش نمی گوی برای چی اومدم اینجا؟ آقا من -

گوهر: فرار نکردی؟ پس چه کار کردی؟ به کسی/بیخشید خانم توی این شهر شما، اختیار یه دختر به دست کیه؟  
زن: مادر یا پدر

گوهر: بفرما. هم من هم آقات از اومدن تو به شهر مخالفیم. اما تو سرخود راه افتادی و اومدی شهر. /دستش را می گیرد/ تا اون روی سگ منو ندیدی راه بیفت. /به مردم/ چرا وایسادیت و منو نگاه میکنی /دست او را میکشد/  
مریم: /به سمت کسی می رود/ آقا تو رو خدا شما یه چیزی بهش بگید. اون منو میخاد به زور برگردونه روستا.  
گوهر: ایها الناس شما بین ما قضاوت کنید. دختر من بدون اجازه پدر و مادرش از روستامون کوبیده و اومده شهر. شما جای من باشید چه بلایی سرش میارید؟

مریم: چرا بهشون نمی گوی چرا اومدم شهر؟ خانم ها، آقایون من یک سال تموم شب و روز درس خوندم تا بالاخره با رتبه خوب دانشگاه قبول شدم. نمی دونید وقتی فهمیدم چقدر ذوق کردم. ولی پدر و مادرم درس خوندن رو عیب می دونند.

گوهر: خانمها، آقایون توی این دور و زمره درس به درد کی خورده که تو دومیش باشی؟ /به کسی/ آقا شما بگید. درس خوندن توی این دور و زمره به درد می خوره.  
مرد:.....

مریم: مادر من چرا نمی خوای قبول کنی؟ من می خام لیسانسم رو بگیرم و برم سرکار و دستم توی جیب خودم باشه. به خدا دستام تاول زد اینقدر گندم درو کردم. به خدا توی شهر برای زن هزار و یک کار به درد بخور هست. من اگه لیسانسم و بگیرم مطمئنم توی یه اداره استخدام میشم و خودم می تونم خرج خودم درآرم.  
گوهر: /به کسی/ خانم شما یه چیزی به این دختر ساده ی من بگیت. آخه با لیسانس کسی می تونه استخدام بشه؟ /به کس دیگر/ شما بگید آقا. اگه من این همه خرج کنم و این دختر رو بفرستم توی شهر درس بخونه و بعد چهار سال لیسانس بگیره. اونوقت اون لیسانس به دردش میخوره یا باید بزارش در کوزه و آبش رو بخوره؟  
مرد:.....

گوهر: بفرما. دختر چرا به حرف بزرگترت گوش نمی دی؟ لیسانس شاید ده سال پیش به درد می خورد. اما الان با سیکل هیچ فرقی نداره. /به مردم/ خانمها. آقایون شما چند نفرتون لیسانسه اید؟ /عده ایی دست بالا می گیرند/ از شما چند نفرتون رفتید سر کار؟ /تعداد کمی دست بالا می گیرند/ بفرما  
مریم: اصلا می دونی چیه؟ من میخام پیام شهر تا فرهنگ یاد بگیرم. با فرهنگ باشم.

گوهر: فرهنگ اونه که دو روز هم نشده چادر از سرت دراری و سرو وضعت رو به این روز درآری؟ می دونی اگه آقات تو رو اینجوری ببینه چه بلایی سرت میاره. خانمها آقایون شما بهش بگید فرهنگ داشتن به شعوره نه سواد.  
مریم: چند هزار بار بهت بگم من میخام روی پاهای خودم وایسم.  
گوهر: چه جوری؟

مریم: کار میکنم. توی شهر چیزی که زیاده کاره.

گوهر: کار میکنی؟ دختر من توی این چند ساعت که اومدم شهر فهمیدم که چه آشفته بازاریه. اینجا گرونی بیداد می کنه. می دونی از دیروز تا حالا من چقدر دادم کرایه ماشین؟ والا من موندم این مردم با این گرونی چطور زنده موندن؟

مریم: چی میگی برای خودت مامان.

گوهر: تو چی میگی؟ فکر کردی اینجا روستاست که هرچی خواستی دم دستت باشه؟ مرغ و تخم مرغ و گوشت و پنیر و نون. هیچ می دونی گوشت اینجا کیلویی چقدره؟

مریم: مادر من همه اون چیزایی که توی تلوزیون میگن، تبلیغه برای اینکه پای منو شما رو از اومدن به شهر ببرن. وگرنه اینجا مثل اونجا چه فرقی داره.

گوهر: الان فرقش رو نشونت می دم. / به کسی / ببخشید آقا. گوشت کیلویی چقدره اینجا؟

مرد: کیلویی بیست و پنج هزار تومن

گوهر: شما وسعتون می رسه اندازه مایی که توی روستاییم گوشت بخورید. ما ۷۰۰ تا گوسفند داریم  
مرد: نه که نمی رسه.

گوهر: بفرما. / به کس دیگه / خانم شما بگید. یه دونه مرغ چقدر تموم می شه؟

زن: دوازده هزار تومن.

گوهر: شما اصلا دستتون به مرغ محلی می رسه؟

زن: نه والا

گوهر: بفرما. مرغ و گوشت برای شهریا شده یه رویا. وقتی می خورن معده شون از شون تشکر میکنه که نگو/ به کس دیگه / آقا ببخشید تخم مرغ دونه ایی چقدره؟

مرد: ۳۰۰

گوهر: بفرما. همون تخم مرغهایی که هر روز میرفتی سبد سبد از زیر مرغها می کشیدی بیرون هر دونه اش ۳۰۰ تومن. تازه کره محلی و شیر محلی و این چیزا که دیگه اصلا به دست این بنده خداها نمیرسه که بیرسم قیمتش چقدره. میگن توی شهر قیمت لبنیات مثل طلا و سکه هر روز توی نوسانه. زندگی توی اینجا از زندگی توی صحرای سینا سخته. / به کسی / آقا توی این شهر شما متوسط خرج یه آدم توی ماه چقدر میشه

مرد: هفتصد تا یه ملیون

گوهر: بفرما. فقط خرج خورد و خوراکش اینقدره. به نظرت تو می تونی اینقدر پول در آری؟ تازه خرج تحصیلت به کنار.

مریم: چرا به این فکر نمی کنی که بچه ات لیسانس میگیره و مدرک دار میشه و باعث افتخاره تو توی اون روستا میشه.

گوهر: ای داد بی داد! ای ملت شما به این دختر یه چیزی بگید. الان در هر خونه ایی رو توی روستامون بزنی، پنج تا لیسانسه توش پیدا میشه. تازه مگه دیشب اخبار رو نشنیدی؟ دیگه کنکور بلند شده. یعنی دانشگاه رفتن شده مثل مدرسه رفتن.

مریم: شما این چیزها رو از کجا می دونید؟

گوهر: دختر فکر کردی فقط تو بلدی بری توی اینترنت. من هر شب وقتی آقات می خوابه می رم توی دهکده جهانی یه دوری میزنم بعد می خوابم.

مریم: پس اینو بگو. حالا که این چیزها رو می دونی باید بدونی دیگه اون موقع گذشته که اختیار رو از بچه ها بگیرن و به جای اونها تصمیم بگیرن.

گوهر: به صلاح خودت دختر. از قدیم گفتن. اون چیزی رو که جَوون توی آینه می بینه، پیر توی خشت خام می بینه. ما صلاح تو رو میخایم. یاالله تا باهم برگردیم روستا

مریم: که چی بشه

گوهر: که درست زندگی کنی. مثل همه ما. مدرک گرفتن دیگه به درد کسی نمی خوره.

مریم: شما باید شرط منو قبول کنید و گرنه پام رو توی اون روستا نمیزارم.

گوهر: دوباره شروع نکن دختر

مریم: همون که شنیدی. یکی از دلایلی که من درس خوندم و دانشگاه قبول شدم. فرار از تصمیم شما بوده.

گوهر: چه غلط! برمیگردی. روی حرف منو بابات هم حرف نمی زنی

مریم: پس اینو بگو تو اومدی منو برگردونی و تصمیم خودت رو عملی کنی. ایهاالناس من به چه زبونی به خانوادم حالی کنم که نمیخام ازدواج کنم

گوهر: مگه دست خودته. شما از بچه گی شیرینی خورده ی هم بودید

مریم: خانومها آقایون شما یه چیزی بگید. اینا می خوان منو به زور به پسر خاله ام شوهر بدن. این انصافه؟

گوهر: بیچاره. توی این بی شوهری باید خدا رو شکر کنی.

مریم: اما اختلاف سن ما خلیله. / به کسی / آقا شما قضاوت کنید. اگه یه نفر بیا خواستگاری دخترتو ده سال ازش بزرگتر باشه دخترتون رو بهش می دید؟

مرد:.....

گوهر: اگه پسر خاله اش باشه چی؟

مریم: ولی من از اون خوشم نمیاد. هیچ می دونی ازدواج فامیلی سرانجامش چی میشه؟

گوهر: همین دیروز توی دهکده جهانی می خوندم که هیچ اشکالی هم نداره از صد هزار نفر، یه نفر درگیر میشن

مریم: سوادش چی؟ اون تا دوم ابتدایی بیشتر درس نخونده. مردم شما بهش بگید فاصله سواد ی چه مصیبت هایی داره.

گوهر: چرا مال و منالش رو نمی گی. هزار هکتار زمین کشاورزی. خونه. باغ. هفتصد تا گوسفند. ماشین. دیگه چی میخای دختر. / به کسی / ببخشید خانوم شما اگه توی روستای ما بودید و همچین خواستگاری برای دخترتون می اومد اونو بش می دادیت یا نه؟

مریم: اما من دوست دارم خودم شوهرم رو انتخاب کنم. ظاهرش باید خوب باشه. قدش بلند باشه. موهاش بلند و صاف باشه. ولی خواهر زاده شما یه دونه مو روی کله اش نیست

گوهر: ایهالناس شما به این دختر حالی کنید. خوشگلی رو ببر در سبزی فروشی ببینم یک کیلو سبزی بهت می ده. اصل سر به راحیشه. اصل اینه که تا حالا یه سیگار توی دستش نگرفته. همین که از صبح تا شب سر زمین زحمت میکشه و روزی حلال در میاره باید خدا رو شکر کنی.

مریم: من دوست دارم شوهرم شهری باشه. فارسی صحبت کنه. کت و شلوار بپوشه

گوهر: جیب عالی پز خالی. هیچ می دونی از صدتا جوون شهری نودتاشون بیکارن؟ / به مردم / آقا دروغ میگم؟ شما یه چیزی بهش بگید. دخترم هرکس توی اونجایی که بهش تعلق داره عزیزه. / به کسی / مگه نه آقا. شهر خوبه. اما برای شهری ها نه برای ما. ما برای اونها وصله ی اضافی هستیم. البته اگه ما هم نباشیم شهری ها نمی تونن زندگی کنن. برگرد همه توی روستا منتظرند.

مریم: / به مردم نگاه می کند / به نظرتون چه کار کنم؟

هر کس چیزی می گوید.

پژمان شاهوردی